

حکمت بلایا با تکیه بر آیات و احادیث

علی کربلایی پازوکی*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۲۵، تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۲/۱۰)

چکیده

بلایا و امتحانات الهی یکی از سنت‌های قطعی و عامّ الهی است که در طول تاریخ به‌عنوان یک دل‌مشغولی جدی برای انسان مطرح بوده و سبب پیدایش نگرش‌های مختلف فکری در مورد فلسفه‌ی وجودی و ماهیت آن شده است. در کلام اسلامی این مسأله در بحث حکمت الهی، علم الهی، عدل الهی، توحید در خالقیت و توحید ذاتی مطرح گردیده است و اندیشمندان مسلمان پاسخ‌های مناسب به آن داده‌اند. اما به‌دلیل اینکه زندگی روزمره‌ی مردم و جوانان با امتحان الهی همراه است. این سؤال همیشه در بین آن مطرح است که اگر خداوند، عالم هستی را بر بهترین وجه و در نهایت، اتقان و استحکام و مطابق مصالح بندگان آفریده، آیا وجود امتحانات الهی که معمولاً با نوعی سختی و ناملايمات همراه است، نقض غرض الهی نیست؟ اگر خدا به تمام پدیده‌های عالم و افعال و حالات انسان‌ها علم فعلی دارد، اختیار و امتحان برای چه؟ با توجه به آثار مثبت تربیتی بلایا در صورت بیان درست فواید آن این تحقیق درصدد است تا با روش تحلیلی و تفسیری و استفاده از عقل و نقل (آیات و روایات) از منظری جدید به واکاوی رابطه‌ی علم و حکمت الهی با ابتلاهای الهی بپردازد و با بیان آثار مثبت تربیتی بلایا، مانند فراهم‌شدن زمینه‌های رشد استعدادها، ظهور صلاحیت باطن انسان‌ها، تنبّه، کفّاره‌ی گناهان و ... نشان دهد بین علم پیشین الهی و امتحان‌های الهی منافاتی وجود ندارد.

*. E-mail: karbalaei۱۳۸۳@yahoo.com

واژگان کلیدی: ابتلاء، علم پیشین الهی، حکمت الهی، امتحان الهی، آثار تربیتی بلایا.

مقدمه

از آیات و روایات استفاده می‌شود که یکی از فلسفه‌های خلقت انسان، آزمایش و امتحان اوست. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا: ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم» (انسان/۲). بنابراین، همه‌ی اموری که انسان به نحوی در زندگی خود با آنها سر و کار دارد یا از آنها بهره می‌گیرد، وسیله‌ی امتحان و ابتلای الهی است. این امتحانات در مواردی با شداید و نامالیمات مانند فقر، مرض، مرگ و ... همراه است؛ «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ: قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان» (بقره/۱۵۵) و گاهی انسان با نعمت‌های مادی مانند سلامت و ثروت و ... امتحان می‌شود: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ: اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است * و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد (مأیوس می‌شود و) می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است!» (فجر/۱۶-۱۵). بلایا و امتحانات الهی که غالباً با نوعی سختی همراه است و همه‌ی انسان‌ها را نیز شامل می‌شود، از مسائلی است که از قدیم فکر بشر را به خود مشغول کرده و سبب گرایش عدّه‌ای به اندیشه‌های نهیلیستی و بدبینانه نسبت به فلسفه‌ی آفرینش شده است.

بعضی می‌پرسند: «اگر خداوند نسبت به بندگان خیرخواه مطلق است و افعال او بر اساس غایات معقول و خردپسند انجام می‌گیرد و فعل او بر وجه احسن، اکمل، مطابق مصالح کلّ نظام هستی و در نهایت استحکام است. پس ابتلاهای الهی که با مشکلات همراه است (بلاء سیئ) چه اهدافی را دنبال می‌کند؟» (سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۱۷۵ و مطهری، ۱۳۸۴: ۶۳). آیا این امور با حکمت الهی سازگار است؟

آنگاه که امتحان الهی با دادن نعمت‌ها صورت می‌گیرد (بلاء حسن) قرآن می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ... و بدانید اموال و اولاد شما، وسیله‌ی آزمایش است» (انفال/۲۸)، سؤال کلامی دیگری مطرح می‌شود: «اگر خداوند، عالم به حقایق هستی و انسان‌ها است، به عبارت دیگر، علم فعلی نسبت به گذشته، آینده و حال همه‌ی موجودات دارد، پس امتحان الهی (با بلاء حسن) چه معنا دارد؟ مگر خداوند از درون و نیات انسان‌ها آگاه نیست تا به وسیله‌ی امتحان بخواهد عملکرد افراد بشر را ارزیابی و مؤمن را از عاصی تمیز دهد» (سبحانی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۲۶۲ و مطهری، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

افزون بر این، هرگاه امتحان الهی به وسیله‌ی شدید و ناملايمات صورت گیرد، سؤال دیگری را در مسأله‌ی عدل الهی مطرح می‌سازد که چگونه امتحان الهی به وسیله‌ی شرور که مؤمن و کافر، گناهکار و بی‌گناه به آن مبتلا می‌شوند، با عدل الهی سازگار است؟ چرا نقص و کاستی و فنا در نظام هستی راه یافته است؟ عدمی بودن کوری و کری و سایر نقصان‌ها برای پاسخ به این اشکال کافی نیست... خلاصه در جهان خلأهایی وجود دارد که همانا ناراحتی‌های این جهان است، عدل الهی ایجاب می‌کند که این خلأها پر شود (مطهری، همان: ۱۳۴-۱۳۵).

در مسأله‌ی توحید در خالقیت و توحید ذاتی بحث را این گونه مطرح می‌کنند که اگر خالق متعال خیر محض و بسیط‌الحقیقه است و به حکم بسیط بودن دارای حیثیت واحد است و هیچ‌گونه بدی و شرّی در ساحت قدس او راه ندارد، پس چگونه ممکن است بلایا

(شور) را به ذات الهی استناد دهیم؟ آیا وجود این گونه پدیده‌ها ما را به ثنویت و دو خدایی سوق نمی‌دهد؟ (سبحانی، ۱۳۷۵: ۱۱۳) به گفته‌ی جان هیک «برای بسیاری از افراد، بیش از هر چیز دیگر، این عمق دهشتناک و وسعت رنج و آلام بشری است که تصوّر آفریننده‌ی مهربان را ناپذیرفتنی می‌گرداند و آنان را به جانب یکی از نظریه‌های متعدّد طبیعت‌گرایانه در باب دین متمایل می‌گرداند» (جان هیک، ۱۳۷۶: ۹۵).

تلاش این نوشتار بر آن است تا بعد از مفهوم‌شناسی مسأله‌ی تحقیق با بهره‌گیری از عقل و استعانت از آیات و روایات به بررسی فلسفه‌ی ابتلاء و امتحان الهی و رابطه‌ی آن با علم و حکمت الهی بپردازد و آثار و حکمت‌های تربیتی بلایا را بیان کند و در ادامه تناسب امتحانات الهی با درجات وجودی و ایمانی انسان‌ها را یادآور شود، امّا شبیه‌ی مربوط به بلایا و توحید در خالقیت و عدل الهی مقاله‌ی مستقلی را می‌طلبد.

در تفسیر المیزان و نمونه ذیل آیات بقره/۱۵۵، دهر/۲، فجر/۱۵، انفال/۲۸، عنکبوت/ ۳-۲ از زاویای مختلف به بررسی مسأله‌ی امتحان الهی پرداخته است. آیت‌الله سبحانی در جلد اوّل از کتاب منشور جاوید، انگیزه‌های امتحان الهی را بیان نموده و در کتاب مسائل جدید کلامی به بررسی رابطه‌ی آن با علم و حکمت الهی پرداخته است. استاد شهید مطهری در کتاب عدل الهی به بررسی رابطه‌ی بلایا با عدل و حکمت الهی پرداخته است. همچنین مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری در مورد مسأله‌ی امتحان الهی وجود دارد که به صورت کلی به بررسی این مسأله در قرآن و سنّت پرداخته‌اند؛ به‌عنوان نمونه مجتبی بیگلری دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «بتلا از دیدگاه قرآن و سنّت»، بعد از بررسی امتحان الهی در قرآن و روایات، در فصل چهارم به بیان رابطه‌ی علم الهی با ابتلا پرداخته است. نمونه‌ی دیگر مجتبی روحانی راد، دانشجوی کارشناسی ارشد مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) قم، در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «بتلا و امتحان در قرآن»، به

بررسی ابتلا و امتحان و آثار و حکمت آن از منظر قرآن پرداخته است. افزون بر مطالب فوق، این پژوهش درصدد است تا با بررسی حکمت امتحانات الهی، پاسخ مناسب در مورد علم پیشین الهی و امتحانات الهی بیابد.

فصل اول) کلیات

«ابتلاء» در لغت

«بلا» از ریشه‌ی «بَلَوَ و بَلَى» در اصل به معنای «کهنگی و فرسودگی» است و به «آزمایش کردن» نیز بلاء گفته شده؛ زیرا هر چیزی با آزمایش‌های متعدّد، حالت کهنگی به خود می‌گیرد. به «غم و اندوه» نیز بلاء می‌گویند؛ چرا که جسم و روان انسان را فرسوده می‌کند. «تکالیف و مسئولیت‌ها» هم بلاء نام دارد؛ زیرا آنها نیز بر جسم و جان انسان سنگینی دارند.

صاحب مجمع‌البحرین، ذیل ماده‌ی «ب ل و» می‌گوید: «بلاء یبلو إذا إختبره، الإسم، البلاء أصله المحنة، البلاء یكون حسناً و سیئاً و الله یبلوا العبد بما یحبّه لیمتحن شکره و بما یکرهه لیمتحن صبره: بلا به معنای امتحان کردن است و اصل آن از محنت به معنای سختی و آزمایش است. آزمون خدای تعالی از بندگان گاهی با نعمت‌ها و آسایش و مال و سلامتی است تا سپاس گزارند و شکر کنند و گاهی با ضررها و زیان‌ها و امراض است تا پایداری و صبر پیشه کنند و اجر ببرند» (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۴۸-۲۴۷).

راغب در مفردات «بلاء» را به «کهنه شدن» معنا کرده است: «بلی الثوب، بلی و بلاء؛ آی خَلَقَ: یعنی آن جامه و لباس کهنه شد. بلاء سفر: مسافرت او را خسته و فرسوده کرد. بَلَوْتُه؛ او را آزمودم؟ اِبْتَلِیتُ فُلاناً یعنی اِخْتَبَرْتُه؛ او را آزمودم و با آزمایش به او آگاهی یافتیم. و إذا قیل ابتلی فلان کذا: یعنی چیزی را آزمایش کرد. این مطلب دو امر را در بردارد: ۱- آزمایش به قصد علم پیدا کردن به چیزی که امر آن پنهان است. ۲- به قصد

ظهور و آشکار شدن خوبی‌ها و بدی‌های یک شیء. در مورد خداوند قسمت دوم درست است. تکالیف الهی نیز از جهاتی به بلاء تعبیر شده است؛ زیرا تمام تکالیف به گونه‌ای برای تن و جسم سخت و مشکل است، از این جهت، سبب فرسودگی جسم می‌شود. افزون بر این، تکلیف آزمون است، لذا خدای عزّ و جلّ فرموده: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ: البتّه ما شما را در مقام امتحان می‌آوریم تا آنکه در راه خدا مجاهده و کوشش کنید و بر رنج آن صبر نماید تا مقامتان را معلوم سازیم» (محمّد/۳۱) «راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق.، ج ۱: ۶۱). علامه طبرسی (ره) می‌گوید: «بلاء در اصل به معنای امتحان و آزمایش است» (طبرسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱: ۱۰۵).

واژه‌های هم‌معنای ابتلاء

واژه‌های «فتنه»، «امتحان»، «اختبار»، «محنة» نیز از نظر معنا شبیه «ابتلاء» است. طبرسی در مجمع‌البیان، ذیل آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی انفال؛ یعنی: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» آورده است: «أى بلیة علیکم ابتلاکم الله تعالی بها: یعنی امتحانی است که خداوند شما را به وسیله‌ی آن آزمایش می‌کند». صاحب مصباح‌المنیر ذیل این کلمات می‌گوید: «وَالْفِتْنَةُ، الْمِحْنَةُ مِنْ قَوْلِكَ: فِتْنَتُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ إِذَا احْتَرَقَتْهُ بِالنَّارِ لِيُبَيِّنَ الْجَيِّدَ مِنَ الرَّدِيِّ» وقتی می‌گویی طلا و نقره را فتنه کردم، یعنی با گداختن آنها در آتش، طلای خوب را از طلای بد مشخص کردم. «وَ اخْتَبَرْتُهُ: به معنی اِمْتَحَنْتُهُ...» اختبار کردم او را، یعنی امتحان کردم او را» (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۴۶۲).

کلمه‌ی «فتنه» به هر عملی که مردم به وسیله‌ی آن آزمایش می‌شوند نیز اطلاق می‌گردد. فتنه، افزون بر معنای آزمایش، معانی گمراهی، حیرت و ضلالت، اختلاف میان مردم، آشوب، شیفتگی افراطی [که سبب سلب عقل شود] نیز می‌دهد و اصل آن از ماده‌ی «فَتَنَ» است» (معین، ۱۳۵۶، ج ۳: ۱۸۰۷). فتنه در مسائل اجتماعی به اموری اطلاق

می‌شود که سبب اختلاف، عدم امنیّت و صلح و هرج و مرج [همراه با اضطراب] شود (طباطبایی، بی تا، ج ۹: ۵۳ و ۷۵). موضع‌گیری انسان‌ها در فتنه‌های اجتماعی، انعکاسی از میزان خودسازی و متأثر شدن آنها از صفات مثبت خدایی یا منفی شیطانی است.

معنای اصطلاحی ابتلاء و اقسام آن

در فرهنگ اسلامی و کلمات معصومین معنای اصطلاحی ابتلاء به همان معنای لغوی آن به کار رفته است. بلاء گاهی در معنای عام (خیر و شر) استعمال شده است: «وَبَلَّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فَتَنَهُ» (انبیاء/۳۵). بلاء در خیر و شر هر دو بکار می‌رود، ولی «ابلاء» فقط در انعام و احسان استفاده می‌شود، همچنان‌که خداوند فرموده است: «وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا» (انفال/۱۷). در برخی روایات به بلاء و فتنه از جهت آثار و نتایج مرتبط به آن نگریسته شده و بدین اعتبار به «خیر و شر» یا «ممدوح و مذموم» تقسیم گردیده است. در دعای چهل و هشت صحیفه‌ی سجّادیه امام زین‌العابدین (ع) می‌فرمایند: «وَ... لَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا... وَ لَا تَبْتَلِنِي بِبَلَاءٍ عَلَيَّ اِثْرَ بَلَاءٍ: خدایا مرا هدف بلاء و گرفتاری مگردان... و به گرفتاری پس از گرفتاری دچارم مکن». مراد از بلاء در این روایات، آن امتحاناتی است که انسان از آن سرافراز بیرون نمی‌آید و باعث سقوط و انحطاط و لغزش می‌شوند.

فصل دوم

علم الهی و فلسفه امتحان الهی

در رابطه‌ی علم الهی با ابتلا و امتحان الهی از دو جنبه نفی و اثبات می‌توان سخن گفت:

۱- نفی جهل و تنزیه خداوند از اینکه به انگیزه‌ی علم و اطلاع یافتن بر اسرار درونی

انسان‌ها، آنها را امتحان کند.

۲- بیان اهداف موجود در امتحانات الهی (جنبه‌ی اثباتی).

معمولاً انسان‌ها در مواردی به امتحان فرد یا چیزی اقدام می‌کنند که از ماهیت یا توان و خاصیت آن بی‌اطلاع بوده و از طریق امتحان درصداً آشنایی و پی بردن به حقیقت هستی آن فرد یا شیء باشند. به همین مناسبت، وقتی امتحان به عنوان فعل الهی مطرح می‌شود، عادتاً برای انسان‌های معمولی این سؤال به وجود می‌آید که هدف خداوند از امتحان کردن بندگان چیست؟! به خصوص اگر بر مبنای اعتقادی صحیح و حق، خداوند را عالم علی‌الاطلاق و آگاه به همه‌ی امور بدانیم. قرآن در این باره می‌فرماید: «قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ: بگو: اگر آنچه را در سینه‌های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند» (آل عمران/۲۹). نیز می‌فرماید: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ: کلیدهای غیب، تنها نزد اوست و جز او کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند. هیچ برگ‌ی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار ثبت است» (انعام/۵۹).

با توجه به این آیات، در ظاهر امتحان و اختبار الهی در تضاد با علم تام الهی خواهد بود. به منظور رفع این تعارض ظاهری، تفسیرهای گوناگونی در کیفیت تعلق علم الهی به موجودات از دیدگاه‌های مختلف بیان شده است که در ادامه کیفیت علم گسترده‌ی الهی به موجودات و نظریه‌ها در این باره و رابطه‌ی علم و امتحان الهی بر اساس آنها به اختصار بررسی می‌شود.

کیفیت علم الهی به موجودات

خداوند تعالی دارای علم است؛ زیرا علم از برترین کمالات است. اگر غنی بالذات واجد صفت علم نباشد، ناقص و ذاتش به عدم آمیخته است، در حالی که خداوند کمال مطلق است و وجود صرف نباید و نمی‌تواند وجودش به عدم آمیخته باشد. خداوند به ذات خود علم حضوری دارد و علم او عین ذات او و از کمال وجودی اوست. افزون بر این به اشیاء و موجودات دیگر از باب اینکه آنها مخلوق و معلول اویند و از او فیض می‌گیرند، عالم است. به بیان دیگر، در قالب یک قیاس مرکب به زبان منطقی و فلسفی می‌توان گفت:

قیاس اول:

- الف) همه‌ی موجودات غیر از ذات حق تعالی ممکن‌الوجودند.
 ب) هر ممکن‌الوجودی معلول و مخلوق خداوند است.
 نتیجه) همه‌ی موجودات معلول و مخلوق خداوند هستند.

قیاس دوم:

- الف) همه‌ی موجودات معلول و مخلوق خداوند هستند.
 ب) علت به معلولات خود با تمام لوازم آن علم دارد.
 نتیجه) خداوند به تمام موجودات که در واقع افعال و معالیل اویند، عالم است.
 علم خداوند به ذات و مخلوقات خود مورد اتفاق اندیشمندان اسلامی است. آنچه محل اختلاف و معرکه‌ی آراء است، کیفیت علم خداوند به موجودات می‌باشد. در این قسمت به ذکر سه دیدگاه مهم در این پرداخته می‌شود.

۱. دیدگاه مشائین

آنان بر این باورند که صُور همه‌ی اشیاء و موجودات عالم از ازل در نزد خداوند حاضر است و علم حق عبارت است از حضور همان صورت‌ها در نزد حضرت حق که از آن به صُور مُرتسمه تعبیر می‌کنند (ر.ک؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق.: ۷۲-۶۸؛ نمط هفتم). آنان علم خداوند به موجودات را نظیر علم مهندس به نقشه‌ی ساختمان قبل از ساختن آن می‌دانند. مشائین خداوند را فاعل بالعنایه معرفی می‌کنند؛ یعنی فاعل علم سابق بر فعل دارد که زائد بر ذات است و همان صورت علمیه نزد فاعل سبب صدور فعل می‌شود (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۷۳).

۲. دیدگاه اشراقیون و خواجه‌ی طوسی

آنان بر این باورند که علم عبارت است از حصول خارجی معلوم نزد موجود مجرد و شکی نیست که همه‌ی اشیاء چه مادی یا مجرد نزد خداوند حاضرند؛ زیرا معلول خداوند هستند و معلول نزد علت حاضر است. پس نفس وجود خارجی موجودات معلوم خداوند است و علم خداوند به آنها می‌باشد نه اینکه صُور مُرتسمه‌ی آنها معلوم خداوند باشد (ر.ک؛ همان: ۲۹۰ و حلی، بی‌تا: ۲۸۶). البته عالمیت خداوند به اشیاء قبل از ایجاد نزد آنان نظیر قول به فاعل بالرّضا نزد فلاسفه است؛ یعنی خداوند قبل از ایجاد علم اجمالی به اشیاء دارد به تبع علم به ذات خود و علم تفضیلی خداوند به اشیاء همان صدور و ایجاد اشیاء است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۷۳).

۳. دیدگاه ملاصدرا و طرفداران حکمت متعالیه

اینان می‌گویند: خداوند فیاض و مبدأ صدور و ایجاد همه‌ی اشیاء است و همه‌ی موجودات با واسطه یا بی‌واسطه قائم به او هستند؛ قیام رابط به مستقل. خداوند به ذات خود علم دارد، در نتیجه به معلولات خود که عین ربط به او هستند نیز علم دارد. افزون بر این، ایجاد موجودات با این نظم و شگفتی بدون علم قبل از ایجاد ممکن نیست. پس خداوند قبل از ایجاد به موجودات علم اجمالی در عین کشف تفصیلی دارد. بدین بیان که چون خداوند بسیط‌الحقیقه به وحدت حقه است و «بسیط‌الحقیقه کُلّ الأشیاء و لیس بشیء منها» پس در خداوند و علم او که عین ذات او است، کثرت راه ندارد و علم او اجمالی است. از جانب دیگر، چون خداوند مبدأ صدور همه‌ی اشیاء است و خودش را درک می‌کند، پس همه‌ی اشیاء را قبل از ایجاد ادراک می‌کند. افزون بر این، خداوند صرف-الوجود و مستجمع تمام کمالات است و علت موجودات پس علم تفصیلی به همه‌ی آنها دارد (ر.ک؛ ملاصدرا، بی‌تا، ج ۶: ۲۴۸، ۲۷۲-۲۶۳).

افزون بر این سه نظریه‌ی فوق، قائلین به مُثُل نوریّه‌ی افلاطون یا اعیان ثابته صوفیه یا ثابتات ازلیّه‌ی معتزله نیز بر این باورند که خداوند به همه‌ی موجودات علم فعلی قبل از ایجاد دارد (ذهنی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۲۲۸-۱۲۲۷). تقریباً بر اساس تمام دیدگاه‌ها، اشیاء معلوم خداوند هستند و علم خداوند نیز علم فعلی است؛ یعنی علم معلوم‌آفرین که قبل از ایجاد اشیاء است، نه انفعالی، ولی در کیفیت علم خداوند به اشیاء اختلاف دارند. بنابراین خداوند از ازل به اشیاء با همان وجود خارجی‌شان و در ظرف خودش علم دارد. خداوند قبل از وجود اشیاء به آنها علم دارد؛ قبلیتی ذاتی نه زمانی. اشیاء در ارتباط با یکدیگر تقدّم و تأخّر دارند که با مقیاس زمان سنجیده می‌شوند، نه نسبت به خداوند؛ زیرا تقدّم و تأخّر نسبت به خداوند یکی است، چون او خالق زمان و مکان و فوق آنها است. زمان در

حریم خدا راه ندارد و همه چیز نسبت به او حاضر است (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۸۲: ۱۷۳ و ۱۶۳).

از باب تشبیه، اگر انسان در اطاقی ساکن باشد و از روزنه‌ای به بیرون نگاه کند و قافله‌ای از مقابل این روزنه عبور نماید، هر تعداد از افراد قافله که در برابر روزنه قرار می‌گیرد، معلوم آن فردی هست که در اطاق ایستاده است. او از قبل و بعد قافله خبر ندارد، ولی اگر فردی از بالای بام به قافله نگاه کند، کُلّ قافله نزد او حاضر است و تقدّم و تأخّر برای او معنا ندارد. خداوند از بالای بام عالم هستی به آن نظاره می‌کند. از این رو، همه چیز برای خداوند حاضر است و تقدّم و تأخّر در علم الهی راه ندارد و هرچه دانستنی است، از ازل معلوم خداوند بود و حداکثر علم اجمالی در عین کشف تفصیلی است.

با توجه به مطالب بالا و علم گسترده‌ی خداوند به حقایق اشیاء، امتحان الهی به انگیزه‌ی کشف مجهولی از امور انسان‌ها انجام نمی‌گیرد، بلکه غایت فعل خداوند (آزمون) به مخلوق (انسان) باز می‌گردد. بنابراین اگر در آیات و روایات سخن از امتحان و ابتلاء الهی بیان شده است، باید فلسفه و معنای دقیق آن را دریافت که در ادامه زیر عنوان حکمت الهی و فلسفه‌ی امتحانات الهی، غایات آزمون الهی بررسی می‌شود.

فصل سوم

فلسفه‌ی امتحانات و حکمت الهی

یکی از صفات فعل خداوند حکمت است، به این معنا که خداوند افعال خود را بر اساس غایات معقول و اغراض خردپسند انجام می‌دهد و از ارتکاب کارهای عبث و بیهوده به دور است. قرآن کریم می‌فرماید: «آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی

ما باز نمی‌گردید» (مؤمنون/۱۱۵). افزون بر این، وجوب وجود خدا اقتضای صفت حکمت را دارد؛ یعنی افعال الهی در نهایت درجه‌ی استحکام و اتقان و اکمال و احسان و مطابق مصالح کل هستی و خلقت است (ر.ک؛ حلی، بی تا: ۳۰۱). قرآن کریم می‌فرماید: «... صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ: این صُنْع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده؛ او از کارهایی که شما انجام می‌دهید، مسلماً آگاه است» (نمل/۸۸)؛ «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...: او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید...» (سجده/۷). با توجه به صفت حکمت خداوند، وجود بلایای بد و شر در تکوین و تشریح چه حکمتی دارد؟

حکمت‌های تربیتی بلایا

الف) فراهم شدن زمینه‌های تربیت، رشد، کمال و شکوفایی استعدادها

بلاء برای دوستان خدا لطفی است که سیمای قهر دارد؛ زیرا سبب تکامل آنان است، آنچنان که نعمت‌ها برای گمراهان و کسانی که مورد بی‌مهری پروردگار قرار می‌گیرند، ممکن است عذاب‌هایی باشد به صورت نعمت و قهرهایی باشد در قیافه‌ی لطف. دو چیز اکسیر حیات است: عشق و بلاء. این دو نوع نبوغ می‌آفرینند و از افراد افسرده و بی‌فروغ، گوهرهایی تابناک و درخشان به وجود می‌آورند (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۵۶). در بسیاری از آیات و روایات نیز به این حقیقت اشاره شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...: آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می‌کنید» (مُلک/۲). در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم که کدام یک بهتر عمل می‌کنند» (کهف/۷).

حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «أَنْتَهُ لِيَكُونَ لِّلْعَبْدِ مَنزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا يَنَالُهَا إِلَّا بِإِحْدَى الْخِصْلَتَيْنِ؛ إِمَّا بِذِهَابِ مَالِهِ أَوْ بِبِلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ: هَمَانَا بِرَأْيِ بِنْدَةٍ نَزَدَ خَدَاوَنَدٍ دَرَجَهَ أَيْ مِي‌بَاشَد كِه نَمِي‌رَسَد بِه آن مَگَر بَا دو خِصْلَت: يَا بَا رِفْتَن مَالِش يَا بِه بِلَائِي دَر جِسْمِش» (كُلِينِي، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۵۷؛ ح ۲۳). ابتلاهای انبیاء و اولیاء مانند بیماری در جسم یا مشکلاتی که برای آنان در امر تبلیغ و هدایت مردم پیدا می‌شود، از این قبیل است. مولوی نیز در مثنوی بر این باور است که در صورت برخورد مناسب با مشکلات و بلاها، می‌تواند سبب رشد و تکامل افراد شود. او در داستان زندان یوسف چنین سروده است:

«آمد از آفاق، یاری مهربان

یوسف صدیق را شد میهمان

کآشنا بودند، وقت کودکی

بَر و سادَه آشنایی متکی

یاد دادش جورِ اِخْوَان و حَسَد

گفت آن زنجیر بود و ما اَسَد

عَار نَبَوَد شِیر رَا از سلسله

ما نداریم از قضای حق گِله

در محاق آر ماه تو گردد دو تا،

نی در آخرِ بَدَر گردد بر سماء؟!

گندمی را زیر خاک انداختند

پس ز خاکش خوشه‌ها برخاستند

بار دیگر کوفتندش ز آسیا

قیمتش افزون و نان شد جانفزا

باز نان را زیر دندان کوفتند

گشت عقل و جان و فهم سودمند»

ب) ظهور صلاحیت باطن انسان برای استحقاق ثواب یا عقاب

در این مورد خداوند می‌فرماید: «... وَلِيُنَبِّئَنَّكَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ: و اینها [امتحانات الهی] برای این است که خداوند، آنچه در سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید و آنچه را در دل‌های شما (از ایمان) است، خالص گرداند؛ و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، با خبر است» (آل عمران/۱۵۴). در قرآن کریم آمده است: «مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ...: بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبی‌شان بسیار ضعیف است)؛ همین که (دنیا به آنها رو کند و نفع و خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند، اما اگر مصیبتی به منظور امتحان به آنها برسد، دگرگون می‌شوند (و به کفر روی آورند)» (حج/۱۱). در باره‌ی آیه‌ی «... أَمْثَلُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةً...» (انفال/۲۸). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «... وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمُ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ لَكِنْ لِنُظْهِرِ الْأَفْعَالَ الَّتِي بِهَا يَسْتَحِقُّ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ: اگرچه خداوند به احوالات انسان‌ها از خودشان آگاه‌تر است و لکن آنها را می‌آزماید تا کارهایی را که استحقاق ثواب و عقاب دارند، آشکار کنند» (نهج‌البلاغه / کلمه‌ی قصار ۹۳).

حضرت علی (ع) درباره‌ی بعثت پیامبران می‌فرماید که خداوند پیامبران را حجّت خود بر بندگان قرار داد تا استدلالی یا جای عذری برای کسی باقی نماند... و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ جَهْلَ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكْنُونِ ضَمَائِرِهِمْ وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَهْلَهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بَوَاءً: آگاه باشید خداوند از

درون بندگان پرده بر می‌گیرد نه به خاطر آنکه بر اسرار پوشیده‌ی آنان آگاه نیست و بر آنچه در سینه‌ها نهفته دارند، بی‌خبر است، بلکه خواست آنان را آزمایش کند تا آشکار شود کدامیک اعمال نیک انجام می‌دهد تا پاداش در برابر نیکوکاری و مکافات در برابر بدی‌ها باشد.» (نهج‌البلاغه / خطبه‌ی ۱۴۴).

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «اینجا (دنیا) دارِ امتحان و امتیاز شقی از سعید و مطیع از عاصی است و عالم ظهور فعلیت است نه دارِ نتایج اعمال و ملکات، و اگر حق تعالی ظالمی را گرفتار کند، می‌توان گفت از عنایات حق تعالی به آن ظالم است و اگر اهل معصیت و ظلم را به حال خودشان واگذارد، «استدراج» است» (امام خمینی‌ره)، ۱۳۷۱: ۲۴۵.

ج) تذکر، تنبیه و استغفار بندگان

یکی دیگر از حکمت‌های امتحانات الهی آن است که بندگان به خود آیند و عهد و پیمانی را که با خدا بسته‌اند، به یاد آورند، از خواب غفلت بیدار گردند، در گناه و فساد غوطه‌ور نشوند و پند گیرند. خداوند در قرآن کریم در این باب می‌فرماید: «... وَبَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» و آنها را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید بازگردند» (اعراف/۱۶۸). در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِنَّا تُرْجِعُونَ» و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم و سرانجام بسوی ما بازگردانده می‌شوید» (انبیاء/۳۵). امام صادق(ع) ذیل این آیه می‌فرماید: «فَالْخَيْرُ الصَّحَّةُ وَالْغِنَاءُ وَالشَّرُّ الْمَرَضُ وَالْفَقْرُ اِسْتِلاءٌ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۷۹). قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» آنها را با شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم؛ شاید (بیدار شوند و در برابر حق)، خضوع کنند و تسلیم گردند» (انعام/۴۲).

حضرت امیر(ع) می‌فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ يَتَلَىٰ عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَحَسْبِ الْبَرَكَاتِ وَأَغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَيَقْلَعُ مُقْلَعٌ وَيَتَذَكَّرُ مُتَذَكِّرٌ وَيَزْدَجِرُ مُزْدَجِرٌ: خداوند بندگانش را که گناهکارند، با کمبود میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن درِ گنج‌های خیرات آزمایش می‌کند. برای اینکه توبه‌کننده‌ای بازگردد و گناهکار دل از معصیت بکند و پندگیرنده‌ای پند گیرد و بازدارنده‌ای از گناهان باز ماند» (نهج‌البلاغه / خطبه‌ی ۱۴۳). در دعای کُمیل می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ: خدایا ببخش گناهانی را که بلاء را نازل می‌کنند» (ر.ک؛ مفاتیح‌الجنان / دعای کُمیل). با توجه به آیات و روایات یکی از فلسفه‌های تربیتی بلایا تذکر، تنبّه، استغفار و خضوع بندگان در برابر حق است.

(د) پاک کردن انسان‌ها از دل‌بستگی‌های دنیوی، کبر و خودپسندی و کفاره‌ی گناهان

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلِكَبَلُوتِكُمْ بَنِيَّءٍ مِّنَ الْخَوَفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ: قطعاً همه‌ی شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها، جانها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان» (بقره/۱۵۵). حضرت امیر(ع) می‌فرمایند: «... ولکن الله یختبر عباده بانواع الشدائد، ویتعبدھم بالوان المجاهد، ویتلیمھم بضروب المکاره، اخراجا للتکبر من قلوبھم، واسکاناً للتذلل فی نفوسھم، ولیجعل ذلک ابواباً فتحا الی فضلہ، واسباباً ذللاً لعفوه: خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید و با تلاش زیاد به عبادت می‌خواند و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد تا کبر و خودپسندی را از دل‌هایشان خارج کند و به جای آن فروتنی آورد و درهای فضل و رحمت خود را به رویشان بگشاید و وسایل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد» (نهج‌البلاغه / خطبه‌ی ۱۹۲).

همچنین در نهج‌البلاغه آمده است: «...يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمْيِيزاً بِالِاخْتِيَارِ لَهُمْ وَ نَفِيّاً لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ اِبْعَاداً لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ: خداوند مخلوقات خود را به اموری که آگاهی ندارند، آزمایش می‌کند تا بد از خوب تمیز داده شود و تکبر و خودپسندی را از آنها بزدايد و خودبزرگ‌بینی را از آنان دور کند» (نهج‌البلاغه / خطبه‌ی ۱۹۲).

یونس بن یعقوب می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: ملعون است کسی که در ظرف چهل روز آسیبی بر بدنش وارد نشود. یونس می‌گوید با تعجب پرسیدم: آیا ملعون است؟! امام فرمود: ای یونس! «بلیه» اختصاص بر امر عظیم ندارد، بلکه خدشه و امثال اینها هم بلیه است. مقام مؤمن نزد خدا بیش از این است که چهل روز بگذرد و گناهانش آمرزیده نشود، هرچند بوسیله‌ی غم و اندوهی که علت آن را نمی‌داند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۱: ۱۹۱ و کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۵۸؛ حدیث ۲۶). به نقل از پیامبر(ص) در اصول کافی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكْفِّرُهَا اِبْتِلَاءٌ بِالْحَزَنِ لِيُكْفِرَ بِهَا: هنگامی که بنده گناهانش افزون شود و اعمالی که آن را جبران کنند، نداشته باشد، خداوند او را گرفتار اندوه کند تا گناهانش را بیوشاند و ببخشد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۴۴؛ حدیث ۲)؛ یعنی خداوند مؤمن را با مشکلات می‌آزماید و او بر اثر آن اندوهگین می‌شود و خداوند اجر آن را سبب آمرزش گناهان قرار می‌دهد. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمودند: جبرئیل در یکی از بهترین حالات بر من نازل شد و فرمود خدا به شما سلام می‌رساند و می‌فرماید: به دنیا امر کردم تا بر بندگان محبوب من سخت گیرد تا (به دنیا دل نبندند) و محبت لقای مرا پیدا کنند و بر دشمنان من آسان بگیرد. همانا دنیا را زندان اولیای من و بهشت برای دشمنانم قرار دادم (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۲: ۱۶۸).

امتحان الهی به وسیله‌ی امور تکوینی و تشریحی

در فرهنگ قرآن و روایات، تمام اشیاء و موجودات عالم وسیله‌ی امتحان الهی به منظور تربیت و تکامل انسان است که در بعضی از موارد به وسیله‌ی امور تکوینی و گاهی به وسیله‌ی امور تشریحی می‌باشد. خداوند می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آنها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند» (کهف/۷). نیز می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...: آن که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید...» (ملک/۲). قرآن کریم می‌فرماید: شما را با ترس، فقر، نقصان اموال و ثمرات و نفس‌هایتان (مرگ و مریضی) آزمایش می‌کنیم، پس بشارت باد بر صابران (بقره/۱۵۴).

امام علی(ع) می‌فرماید: «و لَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أَمْرًا وَ إِنَّمَا وَضَعْنَا فِيهَا لِنَبْتَلِي بِهَا؛ خداوند ما را برای دنیا نیافرید و به تلاش برای آن فرمان داده نشده‌ایم و همانا به دنیا آمده‌ایم تا در آن و به وسیله‌ی آن آزمایش شویم» (نهج‌البلاغه/نامه‌ی ۵۵). صاحب تفسیر شریف‌المیزان، ذیل آیه‌ی ۱۴۲ از سوره‌ی مبارکه‌ی آل‌عمران می‌فرماید: «...أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» (آل‌عمران/۱۴۲).... قرآن تمامی آنچه را که با انسان به نحوی مرتبط است، از اعضای بدن تا جمیع موجودات و حوادث که به نحوی از آنها منتفع می‌شود یا مقابل آنها را، وسیله‌ی بلا و امتحان می‌داند» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴: ۳۵). افزون بر امور فوق، همه‌ی اوامر و نواهی الهی و تکالیف نیز اسباب امتحان به منظور تربیت انسان است. استاد شهید مرتضی مطهری می‌گوید: «خدا برای تربیت و پرورش جان انسان‌ها دو برنامه‌ی تشریحی و تکوینی دارد و در هر برنامه، شدائد و سختی‌ها را گنجانده است. در برنامه‌ی تشریحی، عبادات را فرض کرده و در برنامه‌ی تکوینی، مصائب را سر راه بشر قرار داده است. روزه، حج، جهاد، انفاق و نماز، شدائدی است که با تکلیف ایجاد شده و صبر و استقامت

در انجام آنها موجب تکمیل نفوس و پرورش استعدادهای عالی انسانی است. گرسنگی، ترس، تلفات مالی و جانی شدائدی است که در تکوین پدید آورده شده است و به طور قهری انسان را در بر می‌گیرد» (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

علامه طباطبایی نیز در این باره می‌فرماید: «چون انسان دارای کمالات و نیروهای بالقوه‌ای است که با انجام افعال اختیاری به فعلیت می‌رسد، بنابراین خداوند متعال از طرفی اوامر و نواهی را تشریح کرده و از طرف دیگر حوادثی را در عالم ایجاد می‌کند تا انسان در مقابله با آن حوادث جانب سعادت و اطاعت خدا را انتخاب کند یا طرف مقابل را که در هر صورت، باطن وجودش را آشکار می‌کند. از این رو امتحان، ابتلاء نامیده می‌شود» (طباطبائی، بی تا، ج ۴: ۶۰-۶۱). از امام صادق(ع) روایت شده است که می‌فرماید: «در هر آنچه از اوامر و نواهی الهی که گشایش و یا گرفتاری و تنگی در آن وجود دارد، امتحان و آزمایشی از جانب خداوند وجود دارد» (صدوق، ۱۳۸۷: ۳۵۴).

فصل چهارم

تناسب بلا یا با درجات وجودی و ایمانی انسان‌ها

ابتلائات الهی به دسته یا صنف خاصی از انسان‌ها محدود نمی‌شود و به عنوان یک موجهی کلیه همه‌ی انسان‌ها را فرا می‌گیرد. از این رو، امام علی(ع) می‌فرماید: «نباید بگویند: خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم؛ زیرا فتنه همه‌ی انسان‌ها را فرا می‌گیرد و اگر کسی بخواهد به خدا پناه ببرد، باید از فتنه‌های گمراه‌کننده و هلاک‌کننده پناه برد» (نهج-البلاغه / کلمه‌ی قصار ۹۴). رسول اکرم(ص) حاضر نمی‌شود از غذای شخصی تناول کند که در مدت عمر خود به سختی و بلاء مبتلا نشده است (کُلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۵۳؛ حدیث ۲۰). امام صادق(ع) از نزول بلاء و سختی برای مؤمن به هدیه و نوازش الهی

تعبیر می‌فرماید (کَلْبِنِي، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۵۵؛ حدیث ۱۷). بنابراین، بلایا و امتحانات الهی به عنوان یک کُبرای کلی است که مصادیق و صغریّات گوناگون دارد.

اسباب ابتلا کُفار و دنیاپرستان

انسان‌هایی که از درجات وجودی و ایمانی بی‌بهره‌اند و از درجه‌ی حیوانیت و بهیمیّت فاصله‌ی چندانی نگرفته‌اند و به خداوند شرک می‌ورزند، بیش از آنکه به مصائب و نامالایمان (بلاء سیّء) امتحان شوند، به وسیله‌ی استدارج و املاء و وفور نعمت مادّی (بلای حسن) امتحان می‌شوند تا همچون چهارپایان در این دنیا عمر خود را بگذرانند و سپس در آن دنیا با صورت باطنی اعمال خود محشور شوند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷: ۲۱۱؛ حدیث ۱۴)؛ چرا که دیگر امیدی به اصلاح آنها نمی‌رود تا به وسیله‌ی مصائب و نامالایمان (بلاء سیّء) آنها را به تضرّع و تذکّر و استغفار رهنمون کرد. به همان اندازه که مشکلات می‌تواند زمینه‌ساز تکامل و تعالی افراد باشد، رفاه و آسایش و ثروت و سایر نعمت‌های مادّی می‌تواند زمینه‌ساز دوری از خدا و عقب‌ماندگی باشد. به همین جهت، چون خداوند عنایت و هدایت خاصّ خود را متوجّه مؤمنان کرده و رحمت خاصّ خود را از مشرکان برداشته، نعمت‌های مادّی را از مشرکان دریغ نمی‌فرماید. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * وَلِيُؤْتِيَهُمْ آبْوَابًا وَسُرُورًا عَلَيْهَا يُتَكَوَّنُونَ * وَ زُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ: اگر (تمکن کُفار از مواهب مادّی) سبب نمی‌شد که همه‌ی مردم امتّ واحد شوند، ما برای کسانی که به (خداوند) رحمان کافر می‌شدند، خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقف‌هایی از نقره و نردبان‌هایی که از آن بالا روند * و برای خانه‌هایشان درها و تخت‌هایی قرار می‌دادیم که بر آن تکیه

کنند * و انواع زیورها، ولی تمام اینها بهره‌ی زندگی دنیاست و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است» (زُخرف/ ۳۵-۳۳).

امام صادق(ع) می‌فرماید: «از فرزندان آدم مؤمنی نبود جز آنکه فقیر بود و کافری نبود جز آنکه توانگر بود تا جناب ابراهیم(ع) آمد و عرض کرد: پروردگارا! ما را وسیله‌ی آزمایش کفّار مگردان (که با خود گویند اگر ایمان این است، اینها فقیر و گرفتار نبودند و یا برخی از ترس فقر ایمان نیاورند). سپس خدا از اینها دسته‌ای را مالدار و دسته‌ای را نیازمند و از آنها نیز برخی را مالدار و بعضی را نیازمند گردانید» (کَلینِی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۶۲؛ باب فضل فقراء المؤمنین/ حدیث ۱۰). چنانچه ملاحظه می‌شود سنت غالب و حاکم بر دنیا این است که کفّار و دنیاپرستان از نعمت‌های مادی بیشتری برخوردارند، اما نباید پنداشت و فور نعمت و برخورداری وسیع از مواهب دنیوی نشانه‌ی کرامت و ارجمندی شخص برخوردار است؛ زیرا اولاً ممکن است این نعمت‌های دنیوی آنها را از نعمت‌های جاویدان اخروی محروم کند. ثانیاً آنان را مصداق آیه‌ی «...سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف/ ۱۸۲) قرار دهد.

امام صادق(ع) در تفسیر آیه‌ی کریمه‌ی «...سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» می‌فرماید: «... إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةِ لَيْسِيَّهِ الْإِسْتِغْفَارَ وَ يَتَمَادَى بِهَا...: زمانی که خداوند بخواهد به بنده‌ای شر برساند، آن بنده گناهی را مرتکب می‌شود، پس برای آن بنده با آن گناه نعمت هم تجدید می‌گردد و اسباب آن نعمت او را از استغفار آن گناه باز می‌دارد» (بحرانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۰۵).

کیفیت ابتلاء مؤمنین

با توجه به اثرات تربیتی و نکات مثبتی که بلاها در زندگی انسان‌ها دارد، هرگاه خداوند بخواهد نسبت بنده‌ای از بندگانش لطف مخصوصی نماید، او را با بلاها و

امتحانات الهی پرورش می‌دهد. پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُغَذِّي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا تَغَذِّي الْوَالِدَةُ وَكِدَهَا بِاللَبَنِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۱: ۱۹). خداوند بنده‌ی مؤمن خود را با مبتلا کردن به امتحانات الهی تغذیه می‌کند؛ همچنان‌که مادر فرزندش را با شیر تغذیه می‌کند. امام صادق (ع) از پیامبر (ص) روایت می‌کند که فرمود: «فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ: هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را با بلاهای بزرگ آزمایش می‌کند» (کُلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۵۳).

در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهُدْيَةِ مِنَ الْغَيْبَةِ: خدا از بنده‌ی مؤمن خود دلجویی و برای او بلاها را اهداء می‌نماید، همانطور که مرد در سفر برای خانواده‌ی خودش هدیه‌ای می‌فرستد» (همان: حدیث ۱۷).

البته مقدار بلا نسبت به مؤمنین به اندازه‌ی ظرفیت وجودی و معرفت آنها می‌باشد. امام صادق (ع) از پیامبر (ص) روایت می‌کند: «... يبتلى المؤمن [فى الدنيا] عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَحَسَنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بِلَاؤُهُ وَ مَنْ سُخِفَ إِيْمَانُهُ وَ ضَعِفَ عَمَلُهُ قَلَّ بِلَاؤُهُ: مؤمن به مقدار ایمان و نیکویی عمل خود مورد امتحان الهی است. هر کس ایمان او قوی‌تر، بلا او شدیدتر، و هر کس ایمان او ضعیف‌تر، امتحان او کمتر است.» (همان: ۲۵۹؛ حدیث ۲۹). به دلیل اینکه معرفت و ایمان انبیاء نسبت به سایر مردم در مورد خدا و حقائق امور عالم بیشتر است و آنان بیشتر مورد ابتلا و امتحان الهی واقع می‌شوند.

در روایت از امام صادق (ع) آمده است: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بِلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ: انبیاء بیشتر از همه‌ی مردم مورد امتحان الهی قرار دارند، در درجه‌ی بعد کسانی که از حیث فضیلت در مرتبه‌ی بعد از انبیاء قرار دارند. سپس هر کس که با فضیلت‌تر است به ترتیب» (همان: ۲۵۳ و ۲۵۲). پس معلوم گردید که بلا درجه‌ای است که

خداوند به بندگان خاص خود اعطا می‌نماید. همچنین تمام مؤمنین در دنیا مورد ابتلا و امتحان الهی هستند که این امتحان گاهی با بلاء سیئی و گاهی با بلاء حسن است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ: دنیا خانه‌ای است پوشیده از بلاها و به حيله‌ها و نیرنگ‌ها شناخته شده» (مهج/البلاغه / خطبه‌ی ۲۲۶). بنابراین اگر شخصی مورد امتحان الهی به وسیله‌ی مشکلات و سختی‌ها در دنیا قرار نگرفت، باید در ایمان خود شک کند. اگر خداوند مؤمنان را دچار بلا یا و سختی‌ها و تنگی‌ها می‌کند، از آن است که مؤمنان مورد لطف و رحمت خاصه‌ی او هستند و این شدايد و سختی‌ها تحفه‌های الهی می‌باشد. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «بدنی که زکات آن داده نشود، اگرچه چهل روز یک بار، ملعون است...» و در تفسیر زکات بدن می‌فرمایند: «...اینکه آفت و آسیبی ببیند» (کلبینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۵۵؛ حدیث ۲۶). در روایت آمده است: «پیغمبر اکرم (ص) به خانه‌ی یکی از مسلمانان دعوت شدند. وقتی وارد منزل او شدند، مرغی را دیدند که در بالای دیوار تخم کرد و تخم مرغ افتاد، ولی نشکست. رسول اکرم (ص) در شگفت شدند. صاحب‌خانه گفت: آیا تعجب فرمودید: قَسَمَ به خدایی که تو را به پیامبری برانگیخته، به من هرگز آسیبی نرسیده است. رسول اکرم (ص) برخاستند و از خانه‌ی آن مرد رفتند و فرمودند: کسی که هرگز مصیبتی نبیند، مورد لطف خدا نیست» (کلبینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۵۶؛ حدیث ۲۰). درباره‌ی ثواب مؤمن در بلا یا امام صادق (ع) فرموده‌اند: «مَنْ ابْتَلَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ» (نراقی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۳۷۰). هر مؤمنی که به بلایی گرفتار شود و بر آن شکیبایی ورزد برای او مثل اجر هزار شهید خواهد بود.

نتیجه‌گیری

این تحقیق نشان داد که با توجه به حکمیانه بودن امتحانات الهی و غایت‌مداری آنها و آثار مثبتی که بر آنها مترتب است، منافاتی بین علم پیشین الهی و امتحانات الهی وجود ندارد. از مجموعه‌ی مطالب معلوم گردید که «صفات درونی انسان به تنهایی نمی‌تواند معیاری برای ثواب و عقاب باشد، مگر آن زمانی که در لا به لای اعمال انسان خودنمایی کند. خداوند بندگان را می‌آزماید تا آنچه در درون دارند، در عمل آشکار کنند؛ استعداد را از قوه به فعل برسانند و مستحق پاداش و کیفر او شوند. خداوند برای تربیت و پرورش جان انسان دو برنامه‌ی تکوینی و تشریحی دارد و در هر برنامه، شداید و سختی‌ها (بلایا) را گنجانده است. اگر آزمایش الهی نبود استعدادها شکوفا نمی‌شد و درخت وجود انسان میوه‌های اعمال بر شاخسارش نمایان نمی‌گشت. افزون بر این، پیدا شدن حالت تذکر و تنبّه برای بندگان، پاک کردن انسان‌ها از گناه و دلبستگی‌های دنیوی و کبر و خودپسندی، حکمت‌های دیگر امتحان‌های الهی است.

امیرالمؤمنین (ع) در ضمن بیانی کوتاه به مهم‌ترین فلسفه‌ی ابتلاء اشاره می‌فرماید: «الْبَلَاءُ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ إِمْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ: بَلَاءٌ وَ إِمْتِحَانٌ أَلَهِي سَبَبٌ أَدَبٌ وَ هِدَايَةٌ ظَالِمِينَ وَ سَبَبٌ إِمْتِحَانٍ وَ رِشْدٌ وَ كَمَالٌ لِأَمْرٍ مُؤْمِنَانٍ وَ سَبَبٌ تَرْفِيعِ مَقَامٍ وَ مَنْزِلَتٍ لِأَمْرٍ مُؤْمِنٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷: ۲۳۷). آنچه خدای تعالی به وسیله‌ی آن بندگان را امتحان می‌نماید؛ مانند تکالیف و اوامر و نواهی الهی یا پدید آوردن یک سلسله‌ی حوادثی در زندگی آنها از سر جهل و نادانی نسبت به باطن و حقیقت حال بندگان نیست؛ زیرا کلید تمام امور پنهانی نزد اوست و بر این مطلب ادله‌ی عقلی و نقلی (آیات و روایات) دلالت صریح دارند. خداوند علّت‌العلل و واجب‌الوجود من جمیع الجهات است. بنابراین، ممکن نیست امری از امور عالم یا فعلی از افعال عباد بر او پنهان باشد. از طرف دیگر، آیات زیادی تصریح دارد: «إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ

يَعْلَمُهُ اللهُ: آنچه در سینه دارید، اگر آن را مخفی کنید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند» (آل عمران/۲۹).

بنابراین، امتحان او نیز از بشر برای استعلام و یادگیری نیست، بلکه صرفاً برای این است که صلاحیت باطن او از نظر استحقاق ثواب و عقاب به منصه‌ی ظهور برسد. لذا خداوند نام این امتحان را بلاء و فتنه گذارده است. افزون بر این، در قالب یک کُبرای کُلّی و یک قضیه‌ی موجهی کلّیه روشن شد که تمام بندگان مورد ابتلاء و امتحان الهی قرار می‌گیرند. آن بندگان که مورد لطف و عنایت خاص خداوند هستند، بیشتر مورد امتحان و ابتلاء الهی قرار می‌گیرند و امتحان سبب ترفیع درجه‌ی آنها خواهد بود، امّا انسان‌هایی که از درجات وجودی و ایمانی بی بهره‌اند، بیش از آنکه با مصائب و ناملایمات (بلاء سییء) امتحان شوند با سنت استدراج و املاء و وفور نعمت مادی (بلای حسن) امتحان می‌شوند و امتحان‌های آنها کمتر است: «مَنْ سُخِفَ دِينُهُ وَ ضَعِفَ عَمَلُهُ قَلَّ بِلَاءُهُ: کسی که دین او ضعیف و عمل او کم و بی‌مقدار باشد، آزمایش او کمتر است» (کَلینی، ج ۲: ۲۵۹؛ حدیث ۲۹).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

مفاتیح الجنان.

نهج البلاغه. ترجمه‌ی دشتی و فیض‌الإسلام.

ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ق.). الاشارات. قم: منشورات مکتبه آیت‌الله مرعشی

نجفی.

ابن ابراهیم شیرازی (ملاً صدرا)، صدرالدین محمد. (بی تا). الحکمة المتعالیه فی الأسفار

العقلیه. قم: انتشارات مصطفوی.

ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق). (۱۳۸۷). التوحید. تحقیق سیدهاشم حسینی. قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین.

بحرانی، سیدهاشم. (۱۴۱۶ق.). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.

حُرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۱ق.). وسائل الشیعه. ج ۱۱. تهران: الکتب الإسلامیة.

حلّی، علامه حسن بن یوسف. (بی تا). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی.

الحویزی، عبدعلی بن جمعة. (۱۴۱۲ق.). نور الثقلین. به تحقیق رسولی محلاتی. قم: انتشارات مؤسسه‌ی اسماعیلیان.

راغب اصفهانی، علامه محمد بن حسین. (۱۴۰۴ق.). مفردات. ج ۱. قم: دفتر نشر کتاب.

ذهنی تهرانی، محمد جواد. (۱۳۶۹). فصوص الحکمة (شرح منظومه). ج ۳. قم: انتشارات حاذق.

سبحانی، جعفر. (۱۴۱۸ق.). الاهیات. قم: نشر مؤسسه‌ی امام صادق (ع).

_____ . (۱۳۶۰). منشور جاوید قرآن. قم: انتشارات توحید.

_____ . (۱۳۷۵). مسائل جدید کلامی. قم: مؤسسه‌ی امام صادق (ع).

طباطبایی، علامه محمدحسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۴ و ج ۹. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ . (۱۳۶۲). نهاية الحکمة. قم: نشر اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۳ق.). مجمع البیان. قم: انتشارات کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی.

طریحی، فخرالدین. (۱۹۸۵ق.). مجمع البحرین. ج ۱. بیروت: انتشارات الهلال.

فیومی. (۱۴۱۴ق.). مصباح المنیر. قم: دارالهجرة.

- کُلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *اصول کافی*. ج ۲. تهران: انتشارات دارالکتب
الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الأنوار*. ج ۵، ۸۱ و ۸۲. بیروت: انتشارات
دارالإحیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۱). *میزان الحکمة*. ج ۱. قم: انتشارات دارالحديث.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). *عدل الهی*. تهران: انتشارات صدرا.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۲). *فلسفه و کلام اسلامی*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- معین، محمد. (۱۳۵۶). *فرهنگ لغت فارسی*. ج ۲. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۷). *تفسیر نمونه*. قم: انتشارات امیرالمؤمنین.
- موسوی خمینی، امام روح الله (ره). (۱۳۷۱). *چهل حدیث*. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر
آثار اسلامی امام خمینی (ره).
- نراقی، ملا مهدی. (۱۳۷۰). *جامع السادات*. ترجمه‌ی جلال الدین مجتبیوی. ج ۳. تهران:
انتشارات حکمت.
- هیک، جان. (۱۳۷۶). *فلسفه‌ی دین*. ترجمه‌ی بهزاد سالکی. تهران: انتشارات بین‌المللی
الهدی.